



ظهور گونه جدید اتاق‌های فکر چین و بین‌المللی‌سازی دولت

چین هیوارد^۱
ترجمه: محمدسالم ناجی^۲

چکیده

حکومت چین به دنبال ترویج و تقویت گونه جدید اتاق‌های فکر است. در جهان غرب به این اتاق‌های فکر اغلباً با دیده شک و تردید نگریسته می‌شود؛ زیرا آن‌ها از ناحیه حکومت استقلال ندارند و در محیطی فعالیت دارند که پژوهش‌گران تحت کنترل دولت قرار دارند. افزایش مبادلات خارجی، سروکار داشتن با نهادهای بین‌المللی و افزایش نفوذ در سطح جهانی، از مهم‌ترین ابزارها در راستای تحت تأثیر قرار دادن جهانی شدن است. به طور ضمنی، اتاق‌های فکر چین باعث شکل‌گیری طبقه سرمایه‌داری بالقوه در چین شده است. طی مصاحبه‌هایی که با پژوهش‌گران اتاق‌های فکر چین صورت گرفته و تحلیل مباحثی که در باب توسعه اتاق‌های فکر چین در محیط‌های دانشگاهی و ژورنال‌های پالیسی‌ساز صورت گرفت، من این‌گونه استدلال کرده‌ام که اتاق‌های فکر یکی از عوامل مهم نگرانی سیاسی چین در خصوص بین‌المللی‌شدن این کشور و تأثیرات طبقه قدرتمند سرمایه‌دار در سیاست‌گذاری این کشور بوده است. ناظران غربی اغلباً در ارزیابی اتاق‌های فکر چین مسئله استقلالیت را به‌عنوان معیار در نظر می‌گیرند و همیشه اهمیت مناظرات و مباحث داخلی چین را نادیده می‌گیرند؛ از این رو، باید اهمیت رابطه میان

اتاق‌های فکر و نهادهای حکومتی را در زمینه سیاسی - ملی فهم کرد. پیشه
تأسیس ۱۳۹۴

کلیدواژه‌ها: چین، اتاق‌های فکر، سیاست‌گذاری، بین‌المللی‌سازی دولت، جهانی‌شدن، فن‌سالاری.

۱. پژوهش‌گر بخش حکومتداری در مدرسه اقتصاد لندن (J.hayward@lse.ac.uk)
۲. نویسنده و پژوهش‌گر در کابل (msalimnaji@gmail.com)

مقدمه

اتاق‌های فکر چین طی سال‌های اخیر شاهد توسعه عظیم بوده است. آن‌ها به لحاظ عددی، نوعیت سازمان‌دهی، منابع تمویلی و گذشته از همه برجستگی آن‌ها در سیاست‌گذاری به صورت فوق‌العاده تحول یافته است. حکومت مرکزی تصمیم دارد که تا سال ۲۰۲۰ به تعداد ۵۰ تا ۱۰۰ اتاق فکر گونه جدید را به رسمیت بشناسد که شناسایی آن‌ها به صورت ویژه از جانب کمیته مرکزی حزب صورت خواهد گرفت. نقش آن‌ها ارائه خدمات به حکومت از طریق ترویج تصمیم‌گیری علمی، ترویج نوسازی نظام حکومتی و قابلیت‌های آن و به همین ترتیب تقویت قدرت نرم چین خواهد بود (Xinhua, 2014). برخی ناظران غربی به اتاق‌های فکر چین با دیده شک و تردید نگاه می‌کنند؛ زیرا آن اتاق‌های فکر را فاقد استقلالیت از حکومت می‌دانند و بر این هستند که آنان در محیط کنترل‌شده فعالیت می‌کنند. فرض بر این است اتاق‌های فکری که به صورت خصوصی تمویل می‌شوند، می‌توانند به شکل بهتر از منافع جامعه در مقابل دولت دفاع کنند. در این مقاله نویسنده بر آن است که اتاق‌های فکر چین باید با توجه به شرایط خودشان جدی گرفته شوند. پرسش‌های مطرح‌شده در این مقاله این است: چرا حکومت چین به دنبال ترویج گونه جدید اتاق‌های فکر است؟ روند توسعه آن‌ها چگونه است و نقشی را که آن‌ها در سیاست‌گذاری بازی می‌کنند، چگونه از شرایط سیاسی و اجتماعی است متأثر می‌شود؟

دشوار است که تحلیل خود را بر مبنای تک‌حزبی بودن نظام سیاسی چین شروع کنیم. هرچند این موضوع متناقض به نظر می‌رسد؛ اما سیاست ملی چین در نظام جهانی سرمایه‌داری ادغام شده است؛ بنابراین، ترویج گونه جدید اتاق‌های فکر به معنای شکل‌دهی روندی است که در آن چین به صورت روزافزون در یک رابطه دوسویه جهانی قرار می‌گیرد. این موضوع از سوی پژوهش‌گران به بین‌المللی‌سازی چین تعبیر شده است که در آن افزایش مبادلات بین‌المللی، برجسته‌سازی تصویر جهانی چین، تقویت صدای چین در سیاست‌گذاری بین‌المللی و سروکار داشتن این کشور با نهادهای خارجی و بین‌المللی از آن جمله است (Menegazzi, 2018). مشاوران سیاست‌گذاری چین با طبقه متخصص و فن‌سالار قدرتمند فرامرزی مدغم شده است که توسط آن‌ها سرمایه‌داری جهانی مدیریت و کنترل می‌شود و از سوی دیگر در درون چین گروه قدرتمندی ظهور کرده است که با سرمایه‌داری بین‌المللی هم‌سویی نشان می‌دهند. چهره‌های علمی و سیاست‌گذاران چینی ممکن است به تأثیرات این امر در روند توسعه اتاق‌های فکر اذعان کنند و این امر به یکی از موضوعات اصلی جدال درونی تبدیل شده است. به باور نویسنده، اتاق‌های فکر جدید به یکی از نگرانی‌های سیاسی مجادله‌آمیز در حوزه داخلی و خارجی دولت چین تبدیل شده‌اند. توسعه آن‌ها و رابطه ایشان با نهادهای حکومتی از طریق همین فرایندهای مجادله‌آمیز شکل گرفته است.



طی سال‌های اخیر، پژوهش‌های انگلیسی‌زبان در اتاق‌های فکر چین رشد یافته است. اتاق‌های فکر پژوهشی - مطالعاتی به حوزه‌های خاص (Abb, 2015: 531-553) یا سیاست‌گذاری در موضوعات مهمی متمرکز شده است (Downs, 2004: 21-41). مطالعات دیگر روی اتاق‌های فکر انفرادی، مستندسازی توسعه آن‌ها یا لحظات کلیدی در تاریخچه آن‌ها متمرکز شده است (Wub- (2013: 712-731). beke. وقتی به رشد پژوهش‌های انگلیسی‌زبان در میان پژوهش‌گران چینی نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که تغییرات نهادی، نوعیت سازمان‌دهی، تفاوت در استراتژی و تغییرات ساختاری و کارکنانی رخ داده است که این‌ها خود نشانگر افزایش نفوذ و اهمیت جایگاه چین است (Zhu and Lan, 2007: 452-464). اخیراً در باب پایان‌بخشیدن به پیش‌داوری‌ها، از اجماع جهانی (Aedo, 2016: 145-167) و رژیم‌های معرفتی به‌عنوان چشم‌انداز نظری استفاده صورت گرفته است (Campbell and Pederson, 2014). این رهیافت، گونه‌شناسی را برای شناسایی گونه‌های مختلف رژیم، آزمون مکانیسم‌های سازمانی و نهادی که در آن نظریات تولید شده است، تغییرات آن‌ها در گذر زمان و این‌ها چگونه با اقتصاد سیاسی - ملی در ارتباط هستند، به کار گرفته است. این رهیافت بدان خاطر به کار گرفته شده است تا از نگرش‌های بریتانیایی - امریکایی که قبلاً این روابط را متأثر ساخته بود، در امان باشد (Nachiappan, 2013: 255-265). «سیلو یا مینگی‌زی»^۱ به طور خاص، به دنبال ترکیب چشم‌انداز رژیم‌های معرفتی با مفهوم «داین استون»^۲ «اکنون جهانی است» است تا این مسئله را واکاوی نماید که کارکرد اتاق‌های فکر چین در حوزه سیاست‌گذاری فراملی از چه قرار است (Stone, 2013). این مقاله بر اساس دو اصل پژوهشی مبتنا یافته است. به جای این‌که به تحلیل نهادی یا تاریخی پرداخته شود، به دیدگاه داین استون مبنی بر توجه به منابع قدرت این سازمان‌ها و این‌که چگونه در امور اجتماعی و سیاست‌گذاری نفوذ می‌کنند، پرداخته شده است (Stone, 2013: 64). دغدغه من توسعه اتاق‌های فکر در شرایطی است که چین به سوی همگرایی سرمایه‌داری بین‌المللی به پیش رفته است. در این راستا، مبانی نظری بین‌المللی سازی دولت را به کار گرفته‌ام. تمرکز تحلیلی روی مسئله ظهور گونه جدید اتاق‌های فکر چین است که معنای ضمنی این مسئله ظهور طبقه قدرتمند سرمایه‌داری در چین است که در داخل و بیرون از دولت - ملت به فعالیت می‌پردازند.

زمانی که مشغول پژوهش این مقاله بودم، سه سال فوق‌دکتر را به‌عنوان پژوهش‌گر در اتاق‌های فکر پیش‌تاز پکن سپری کردم و درست در این زمان بود که با دنیای سیاست‌گذاری چین از نزدیک

1. Silvia Menegazzi.
2. Diane Stone.



آشنا شدم. گفت‌وگوهای متعددی با پژوهش‌گران و سیاست‌گذاران در درون انستیتوت خود ما و یا انستیتوت‌های پژوهشی عمده چین داشتم. این مباحث شامل گفت‌وگوهای غیر رسمی با هم‌قطاران و مصاحبه‌های رسمی با پژوهش‌گران اتاق‌های فکر دانشگاه‌ها و نهادهای تحقیقاتی حکومت بود. با برخی از این نهادها این‌گونه توافق شده بود که باید این مصاحبه‌ها محرمانه باقی بمانند.

این مقاله شامل شش بخش است. در بخش اول، این مسئله مورد بحث قرار می‌گیرد که چگونه اتاق‌های فکر جدید چین در رسانه‌های بریتانیایی - امریکایی با بدبینی برخورد می‌شود. این طرز تفکر ناشی از جهان‌بینی موجود در دموکراسی‌های لیبرال و ساده‌سازی مفهوم سیاست‌گذاری چین به‌عنوان یک دولت اقتدارگرا است. این فرضیه‌ها باعث شده است که تحلیل‌های ظریف و باریک‌بین در باب نحوه عملکرد این اتاق‌های فکر با چالش روبه‌رو شود. در قدم دوم، این مسئله بحث شده است که پژوهش‌گران و سیاست‌گذاران چینی اهداف و نقش‌گونه جدید اتاق‌های فکر را چگونه تبیین می‌کنند و این‌که مفاهیم سنتی مرتبط به اتاق‌های فکر مانند استقلالیت این نهادها در دورنمای چین چگونه ارزیابی می‌شود. در مرحله سوم، مفهوم نظری بین‌المللی سازی دولت ارائه شده است که در آن تمرکز روی تجدید ساختار جامعه و نهادهای دولت و تغییر دینامیک‌ها به‌عنوان تطابق دولت-ملت با اقتضانات جهان سرمایه‌داری است. این امر باعث می‌شود که چشم‌انداز مهم در قبال محیط سیاسی و اجتماعی که در آن اتاق‌های فکر چین عمل می‌کنند، ایجاد شود. چهارم، این مسئله بحث شده است که سیاست‌گذاری چین چگونه طی دوره اصلاحات، بین‌المللی سازی شده است تا خود را با اقتضانات نظام جهانی سرمایه‌داری، هم در بعد داخلی و هم در بعد تحول گفتمانی، وفق دهد. پنجم، تمرکز اصلی روی این نبوده است که سیاست‌گذاران چگونه از طریق بین‌المللی سازی می‌توانند منافع چین را در سطح جهانی تقویت کنند؛ بلکه تمرکز اصلی روی این مسئله است که چگونه جدید اتاق‌های فکر به‌عنوان ابزاری برای همگرایی بیش‌تر سیاست‌گذاران چگونه با فن‌سالاری فراملی (فن‌سالاری جهانی) که ناظر بر نحوه مدیریت اقتصاد جهانی است، عمل می‌کند. این اتاق‌های فکر به صورت ضمنی تقویت‌کننده دینامیک طبقه سرمایه‌دار در چین است. ششم، شکل‌گیری گفتمان حول اتاق‌های فکر غیر نظامی، مخصوصاً آن عده از اتاق‌های فکر که توسط افراد و نهادهای خصوصی تمویل می‌شود، مورد بحث قرار گرفته است. استدلال نویسنده این است که این اتاق‌های فکر نقش مهمی در شکل‌دهی مباحث سیاسی جدل‌انگیز در خصوص بین‌المللی سازی چین و تأثیرات طبقه قدرتمند سرمایه‌داری در سیاست‌گذاری این کشور دارد. در نتیجه‌گیری مختصر، برخی پرسش‌هایی مطرح شده است که مطالعه بیش‌تری را می‌طلبد.



۱. معمای اتاق‌های فکر چین

این امر متناقض به نظر می‌رسد که از یک طرف حکومت مرکزی چین به دنبال تقویت و ترویج اتاق‌های فکر در این کشور است و از سوی دیگر اصول ایدئولوژیکی را در درون حزب و نهادهای پژوهشی اعمال می‌کند (Tiezzi, 2014). این امر در مغایرت با اصول آزادی تبادل اطلاعات عمومی که لازمه رشد و بالندگی اتاق‌های فکر است، قرار دارد. نوشتار و تحلیل‌های اخیر که از جانب پژوهش‌گران و صاحب‌نظران ارائه شده است، نشانگر شکاکیت در باب اتاق‌های فکر چین است. نمونه‌های مرسوم که در اکونومیست بیان شده است:

اتاق‌های فکر مستقل چیزی نیست که حزب کمونیست می‌خواهد؛ بلکه آن‌ها بخش از جامعه مدنی است که در لیبرال‌دموکراسی‌ها قابل تعریف است. اتاق‌های فکر که در چین نفوذ دارند، آن‌ها برای عامه مردم نمی‌نویسند؛ بلکه برای تعداد مخاطبان محدود می‌نویسند. آن‌ها ابزار قابل اعتماد حزب کمونیست و دولت هستند. بزرگ‌ترین خطر برای رابطه امپراتور-مشاور این است که به مشاورانی پاداش داده شود که آن‌ها چیزی را بیان می‌دارند که قبلاً امپراتور همان‌گونه اندیشیده است (Economist, 2014: www.economist.com).

این مقاله بر اساس دو فرضیه غامض استوار شده است: نخست، فهم سنتی در مورد اتاق‌های فکر برگرفته شده از ریشه‌های بریتانیایی-آمریکایی آن‌ها است که بر اساس آن استقلال از حکومت، فعالیت در بازار آزاد، نظریه و اندیشه‌ها و شکل‌دهی به جامعه مدنی از مهم‌ترین شرایط آن به شمار می‌رود. دوم، دولت-حزب چین به‌عنوان یک واحد بسته و یکپارچه تلقی شده است که در آن تصمیم‌گیری‌ها از بالا به پایین جاری می‌شود؛ بنابراین، اتاق‌های فکر در چین چیزی است که در اصطلاح شرق‌شناسان به آن اقتدارگرایانه، کاذب یا جعلی گفته می‌شود که در مغایرت با گونه مطلوب اتاق‌های فکر لیبرال‌دموکراسی قرار دارد. وقتی هر دو فرضیه نقادی شوند، زمینه تحلیل دقیق فراهم خواهد شد.

نخست، بر اساس مطالعات «توماس مدویتز»^۱ در مورد اتاق‌های فکر ایالات متحده، اتاق‌های فکر باید تلاش کنند که نفوذ سیاسی را افزایش داده و از ناحیه بودجه آسوده‌خاطر باشند، مجموعه اطلاعات و تبلیغات را در خود انبار کرده و شهرت علمی خود را حفظ کنند. برای این که چهار شرط به یکبارگی تکمیل شود، اتاق‌های فکر با محدودیت عظیم روبه‌رو می‌شود که این امر باعث به چالش کشیده شدن مباحث سیاست‌گذاری، به حاشیه‌رفتن مطالبات اصلی و نسخه‌پیچی‌هایی می‌شود که در مغایرت با منافع تمویل‌کنندگان، سیاست‌مداران یا نهادهای رسانه‌ای قرار می‌گیرد (Medvetz, 2012: 7). برخی



از اتاق‌های فکر، مسئله استقلالیت را به گفتمان دایمی مبدل می‌سازند؛ در حالی که در پشت صحنه، رابطه سیاسی برقرار می‌کنند (Stone, 2007: 260-261). برای مثال: «رند^۱» به‌عنوان یک اتاق فکر دفاعی در ایالات متحده که با پشتوانه حکومت آن کشور فعالیت می‌کند، برای این‌که رابطه خود را با نیروی هوایی کشور مخفی کند، به یک بنگاه غیر انتفاعی تغییر شکل یافته است (Abella, 2009: 31). پژوهش قوم‌نگارانه در مورد شکل‌گیری سیاست‌های مراقبت بهداشتی بریتانیا نشان داده است که اتاق‌های فکر چگونه در پشت پرده با وزرای حکومت و بنگاه‌های تمویل‌کننده رابطه برقرار کرده بودند که نه تنها دیدگاه‌های آن‌ها را مورد پذیرش قرار دادند؛ بلکه ایده‌ها و نظریاتی را به‌گونه‌ای طراحی کردند که برای مقامات حکومتی دلپذیر و جذاب جلوه کند؛ از این‌رو، مباحث مراقبت‌های بهداشتی پشت درب‌های بسته و بدون مشورت عامه مردم برگزار شد (Shaw et al, 2015: 58-77). چنین مطالعاتی نشان می‌دهد که بازار آزاد ایده‌ها و افکار حتی در دموکراسی‌های بریتانیایی-آمریکایی توسط محیط‌های سیاسی با محدودیت روبه‌رو می‌شود. در همین حال، نظریه‌ای که بیان دارد اتاق‌های فکر به‌عنوان بخشی از جامعه مدنی، به دنبال نمایندگی از منافع عامه در برابر دولت هستند، در چنین حالاتی با ابهام روبه‌رو می‌شود.

دوم، این مقاله به صورت ضمنی بیان می‌دارد که در دولت متمرکز، تصمیم‌گیری از بالا به پایین جاری می‌شود. مطالعات نشان می‌دهد که مکانیسم‌های سیاست‌گذاری چین فرایندی است که در جریان آن دستگاه‌های دولتی، هم در بعد داخلی و هم در بعد خارجی، با اختلاف نظر روبه‌رو می‌شوند. مدل‌های اقتدارگرایانه روی اهمیت گفت‌وگو و چانه‌زنی میان بوروکراسی‌های رقیب و محلات در ساختار دولت تأکید دارد. این امر به آن خاطر است که در نتیجه، مجموعه‌ای از رهنمودهای متمرکز به دست بیاید که بعداً با روش‌های مختلف توسط شعبات و نواحی مختلف به اجرا درمی‌آیند (Mertha, 2009: 995-1012). مطالعات (ژو شوفینگ^۲) نشان می‌دهد که چگونه اتاق‌های فکر حکومت محلی و تصدی‌های خصوصی که به نهادهای مرکزی قدرت دسترسی محدود دارند، تلاش می‌کنند از طریق بسیج افکار عمومی و جلب رسانه‌ها، در عالی‌ترین سطح سیاست‌گذاری ملی نفوذ کنند (Zhu, 2008: 315-334). مطالعات «جیسیکا تیتس^۳» روی مدل‌های مشورتی اقتدارگرایانه نشان می‌دهد که چگونه نهادهای دولتی به صورت راهبردی با سازمان‌های جامعه مدنی که اغلباً از منابع تمویلی خود در راستای حل چالش‌های اجتماعی استفاده

1. RAND.
2. Zhu Xufeng.
3. Jessica Teets.



می‌کنند، همکاری می‌نمایند (Teets, 2013: 19-38). از این تحلیل‌ها برمی‌آید حوزه‌ای وجود دارد که در آن اتاق‌های فکر در سیاست‌گذاری‌ها در داخل و بیرون از نهادهای حکومتی به صورت معنادار نقش دارند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چرا رهبران چین به دنبال ترویج و تقویت اتاق‌های فکر هستند؟ و آن‌ها چه نقشی بازی خواهند کرد؟

۲. گونه جدید اتاق‌های فکر چین

پژوهش‌گران در نهادهای تحقیقاتی تحت کنترل حکومت این مهارت را فرامی‌گیرند که چگونه داده‌ها را سرهم‌بندی و ترکیب کنند و چگونه پیش‌نویس سخنرانی‌های سیاسی را تهیه کنند؛ اما آن‌ها این مهارت را فرامی‌گیرند که تفسیرهای استادانه ارائه کنند یا راهبردهای جدید طرح نمایند. در عوض این بوروکراسی است که به افکار قالب می‌دهد. پژوهش‌گران حکومتی تمایل ندارند که با پیشنهاد نظریات عجیب و جدید، فرصت‌های رو به رشد خود را به خطر بیندازند و از این رو بر زیردستان خود کنترل سفت و سختی را حاکم می‌سازند تا مانع از به‌کارگیری نظریات جدید شوند. نظریات و دیدگاه‌ها بدون این‌که در درون نهاد یا با پژوهش‌گران بیرونی به مشورت و نظرخواهی سپرده شوند، به صورت عمومی به مقامات بالا سپرده می‌شوند. در نتیجه این امر، وزارتخانه‌ها به شکل جزایر جدا از هم واقع می‌شوند و هرکدام تلاش می‌کنند برای کسب نفوذ و بودجه بیش‌تر رقابت کنند و از ارائه نظریاتی که به منفعت آن‌ها نباشند، خودداری کنند. با رشد نقش چین در امور جهانی و کم‌رنگ‌شدن مرزهای سیاست‌گذاری داخلی و بین‌المللی، تحلیل‌های پیچیده و دقیق‌تری نیاز است و سیستم تحلیلی فعلی چین پاسخ‌گوی این تغییرات نیست (مصاحبه شین^۱ با نویسنده در می ۲۰۱۶). مقامات با ناامیدی بیان داشته‌اند که در مذاکرات بین‌المللی، مخصوصاً با ایالات متحده، مذاکره‌کنندگان این کشور از جانب هم‌قطاران آمریکایی خود گول خورده‌اند؛ زیرا آن‌ها از مشورت افراد بهتر آموزش‌دیده برخوردار هستند.

گونه جدید اتاق‌های فکر چین به منظور شکل‌دهی به مجموعه‌ای از کارشناسان حرفه‌ای، متخصص و تمام‌وقت است. به صورت کلی، این اتاق‌های فکر به سه دسته تقسیم می‌شوند: اتاق‌های فکر رسمی مربوط به نهادهای حکومتی؛ اتاق‌های فکر نیمه‌رسمی توسط نهادهای حکومتی راه‌اندازی می‌شوند که توسط افراد مورد تأیید حکومت مدیریت می‌شوند، اتاق‌های فکر غیر نظامی که غیر حکومتی هستند و توسط افراد خصوصی تمویل می‌شوند؛ هرچند در این راستا مدل کاملاً ثابت وجود ندارد. به طور نمونه، اتاق‌های فکر دانشگاهی که در زمره اتاق‌های فکر غیر



نظامی طبقه‌بندی می‌شوند، از منابع متعددی تمویل می‌شوند. برخی از این منابع از کمک‌های اهدایی افراد خصوصی تأمین می‌شود، یک بخش را حکومت و بخش دیگر را دانشگاه‌های میزبان تأمین می‌نمایند. در دسامبر ۲۰۱۵، فهرست اتاق‌های فکر جدید که مورد تأیید حکومت است، به نشر رسید که در آن نام ۲۵ اتاق فکر به چشم می‌خورد.^۱ این‌ها وابسته به واحد تبلیغات مرکزی است که گزارش‌های آن‌ها بدون دست‌کاری مستقیماً به حلقه اصلی رهبری می‌رسد و نهاد مربوطه به آن‌ها به‌عنوان یک اولویت رسیدگی می‌کند. این امر به خاطر طراحی شده است که سیاست‌گذاری مرکزی از کانال‌های متعدد متخصصان و سرعت عمل برخوردار شود.

ارتباط این اتاق‌های فکر را با نهادهای حکومتی نمی‌توان نادیده انگاشت. «جیمز مک‌گان»^۲ و «کنت ویور»^۳ بر این هستند که در کشورهایی که حمایت از اتاق‌های فکر برای وزارتخانه‌ها در راستای موجودیت آن اتاق‌های فکر یک ضرورت است، نادیده‌گیری ارتباط سازمانی آن اتاق‌های فکر با حکومت می‌تواند موجب سوءبرداشت شود (McGann and Weaver, 2009: 4). اهمیت روزافزون اتاق‌های فکر چین در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. چین با در اختیار داشتن ۴۳۵ اتاق فکر، در جهان جایگاه دوم را دارد (McGann, 2016: 27). ژوشوفینگ بر این است که معیار مستقل بودن اتاق‌های فکر، شخصیت حقوقی مستقل آن‌ها است و آن‌ها باید برای منافع عمومی فعالیت نمایند، نه بنگاه مادر یا نهادهای حکومتی و یا شرکت‌های خصوصی (Zhu, 2013: 17-18). «هو آنگانگ»^۴، رئیس انستیتوت مطالعات چین معاصر در دانشگاه تسینگهوا، یکی از بیست و پنج گونه جدید اتاق‌های فکر چین، می‌گوید که برای مستقل بودن اتاق فکر سه معیار لازم است: خودمختاری در تعیین موضوعات پژوهشی، خودمختاری در پیشبرد پژوهش و توانایی ارائه نشریات به صورت مستقل (مصاحبه نویسنده با هو آنگانگ، ۳۰ اپریل ۲۰۱۶). بر اساس سیستم فعلی، بیش از صد موضوع تأییدشده حکومت برای اتاق‌های فکر ارائه شده است که از میان آن‌ها برای پژوهش برگزینند. پژوهش‌هایی که روی موضوعات تأییدشده انجام می‌شوند، نمی‌توانند به صورت آزادانه به نشر برسند؛ اما پژوهش‌هایی که به صورت جداگانه انجام شده‌اند، می‌توانند نشر شوند.

هو بر این است که در فرهنگ سیاسی چین، میان منافع عمومی و دولت تفاوت بسان دموکراسی‌های لیبرال نیست و از این رو مسئله خدمت در راستای منافع حکومت یا عامه مردم به‌عنوان

1. China Development Institute, "National High-Level Think-Tank Pilot Project," accessed 16 March 2016, <http://en.cdi.org.cn/component/k2/item/143-national-high-level-think-tank-pilot-project>.

2. James McGann.

3. Kent Weaver.

4. Hu Angang.



یک مسئله برای اتاق‌های فکر مطرح نمی‌شود (مصاحبه نویسنده با هو، ۳۰ اپریل ۲۰۱۶). با برخی از پژوهش‌گران اتاق‌های فکر که من مصاحبه انجام داده‌ام، آن‌ها بیان داشتند که وقتی میان اتاق‌های فکر و مقامات دادوستد اطلاعات به صورت محرمانه صورت می‌گیرد، این امر موجب می‌شود که انتقادات به صورت ژک مطرح شوند. یکی از مصاحبه‌کنندگان بیان داشت که رهبری حکومت از اتاق‌های فکر به صورت خصوصی خواسته است که هر آنچه به خیر و صلاح حزب-حکومت است، صریحاً نقد کنند. یکی دیگر از پژوهش‌گران ارشد گفته بود که من به صورت ملتسمانه از رهبران ارشد خواسته‌ام که جلو فساد در درون کمیته مرکزی حزب را بگیرند. حوادث بعدی نشان داد که این توصیه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. در نتیجه انتقادهایی که آزادانه مطرح شده است، این امر به‌عنوان حمله شخصی به رهبری و بی‌اعتبارسازی نزد عامه پنداشته شده است.

۳. بین‌المللی سازی دولت

هرچند باید اتاق‌های فکر را با در نظر داشت زمینه‌های ملی آن تحلیل کرد؛ اما از آن‌جا که امروزه جهان بسیار کوچک شده است، دیگر این امکان وجود ندارد که سیاست‌گذاری‌ها را صرفاً در محدوده مرزهای ملی تحلیل کنیم (Agnew, 1994: 3-80). از مدت‌ها قبل میان پژوهش‌گران این مسئله قابل بحث بوده است که سیاست‌گذاری‌ها چگونه از طریق فرایندهای همگرایی یا یادگیری میان دولت-ملت‌ها منتقل می‌شود (Stone, 2012: 483-499 & Zhang and Marsh, 2016: 35-52). برخی از این مطالعات مورد انتقاد ناسیونالیسم روش‌شناختی قرار گرفته است؛ زیرا دولت-ملت به‌عنوان واحدهای مرزبندی شده و دارای حاکمیت پنداشته می‌شود. تحلیل‌های دیگر روی این مسئله متمرکز شده‌اند که چگونه چندین نهاد در سطح (داخلی و بین‌المللی) در ورای مرزهای ملی عمل می‌کنند تا شبکه‌های دانش یا معرفتی را در راستای تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری جهانی خلق نمایند (Haas, 1992: 1-35 & Rose and Miller, 1992: 173-205)؛ از این‌رو، اتاق‌های فکر به مثابه بازیگرانی می‌مانند که می‌توانند خود را در شرایط و زمینه‌های متفاوت وفق دهند؛ از این‌رو، حمایت رهبری دولت چین از ترویج و جافتادن گونه جدید اتاق‌های فکر به‌عنوان بخشی از راهبرد بین‌المللی آن‌ها، یک امر غیر منتظره به شمار نمی‌رود.

سیاست‌گذاری در حوزه فراملی یک امر خنثی تلقی نمی‌شود و از این‌رو نهادها برای این‌که بتوانند دیدگاه خود را به شکل دانش هژمونیک تبدیل کنند، وارد اتحاد یا رقابت می‌شوند. وقتی بحث حمایت سیاسی و قدرت‌ها از نظریات و ایده‌ها مطرح باشد، این احتمال بسیار زیاد است که آن نظریات تحت نفوذ قدرت قرار بگیرند (Biersteker, 1995: 86). در جهان سرمایه‌داری، نظریاتی غالب می‌شوند که تمایل دارند بازتاب‌دهنده منافع سرمایه‌داری باشند (Sinclair, 2000: 487-502). در این‌جا یک



دیدگاه وجود دارد که گویا جهانی سازی چیزی نیست که در سطح جهانی یا فراملی رخ بدهد؛ بلکه فرایندهای چندگانه‌ای است که در درون دولت-ملت برای شکل دهی نظام‌ها و موضوعات جهانی اتفاق می‌افتد (Sassen, 2006: 3). این تغییرات شامل تجدید ساختار نهادی و اجتماعی به‌عنوان یک دولت است که در راستای اقتضانات سرمایه بین‌الملل صورت می‌گیرد (Brenner, 1997: 156 & Cerny, 1997: 251-274).

«رابرت کاکس^۱» بیان داشته بود که تمامی دولت-ملت‌ها در مورد آنچه اقتضانات اقتصاد جهانی است، اجماع نظر دارند. این اجماع نظر در درون چارچوب ایدئولوژیکی (معیارهای مشترک در باب تفسیر حوادث اقتصادی و اهداف مشترک در باب اقتصاد بازار) حاصل شده است (Cox, 1987: 206). مشارکت دولت‌ها در این ساختار به شکل سلسله‌مراتبی است که ایالات متحده در رأس هرم قرار دارد؛ زیرا این کشور توانسته است با ترویج و جاناندازی دیدگاه‌های اقتصادی نوکلاسیک، چنین جایگاهی را به دست بیاورد (Parmar, 2002: 13-30). اجرا و تطبیق این طرز تفکر در کشورهایی که در شکل دهی این نظریات سهیم نبوده‌اند، توسط کسانی صورت می‌گیرد که بر اساس هنجارهای مورد اجماع جهانی جامعه‌پذیر شده‌اند و این‌ها یا کارمندان محلی هستند که در دانشگاه‌های کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری آموزش دیده‌اند یا در نهادهای عمده مالی بین‌المللی شغل و مقام دارند (Cox, 1987: 261). شکل‌گیری این گروه کاری بین‌المللی نه تنها موجب تغییر وفاداری ملی به سوی اقتضانات سرمایه‌داری بین‌المللی شده است؛ بلکه حاوی برخی منازعاتی نیز است (Glassman, 1999: 669-696). این امر موجب فن‌سالاری جهانی شده است که در آن گروه قدرتمند مدیران و کارشناسان نقش مذاکره‌کننده و تسهیل‌کننده پالیسی‌های اجماع ایدئولوژیکی جهانی را بازی می‌کنند. این فن‌سالاری عمدتاً به شکل دموکراتیک پاسخ‌گو نیستند؛ بلکه نخبگان فن‌سالار محلی با دور زدن رسمیات و قوانین حکومتی و دیگر نهادهای اجتماعی به دنبال نفوذ و رخنه در افکار عمومی‌اند (Picciotto, 2011: 89). در سطح ملی، دولت خودش متشکل از نهادهایی است که به مثابه ابزار ساختاری در راستای تسهیل تعامل نیروهای درون دولت-ملت و رقابت برای در کنترل گرفتن نهادهای حکومتی عمل می‌کنند. این ساختار صحنه رقابت و دشمنی میان گروه‌های مختلف است (Jessop, 2002: 193). در چنین دولتی که در حال بین‌المللی شدن است، آن گروه یا گروه‌هایی غلبه خواهند یافت که به نفع سرمایه‌داری بین‌المللی وارد اتحاد شوند. سپس ساختارها و نهادهای داخلی به گونه‌ای تعدیل می‌شوند که در حوزه سیاست‌گذاری در راستای اجماع بین‌المللی در حرکت باشند (Cox, 1987: 254). پس از این اتحاد، اقتدار در سطوح فراملی

1. Robert Cox.



و فروملی به منظور تقویت فرایندهای انباشت سرمایه به راه می‌افتد & (Panitch, 1996: 83-113 & Cammack, 2004: 189-211).

این بین‌المللی سازی دولت چین به دنبال متحول‌سازی ساختارهای اجتماعی، نهادی و مکانی چین است تا بتواند خود را با اقتضانات اقتصاد سرمایه‌داری جهانی سازوکار بسازد. این امر شامل تغییرات در حوزه مالی، مالیات، به رسمیت شناختن حق مالکیت، خرید و فروش زمین، کارگران ارزان قیمت، تلقین این ایدئولوژی که علی‌رغم این تحولات اجتماعی می‌تواند این جمعیت ناراضی را در کنترل نگهداشت و ثبات کشور را حفظ کرد (Murray, 1971: 88-92). این فرایندها همیشه با مقاومت‌هایی همراه است که تقابل میان نهادهای دولتی و اتحاد یا مخالفت این نهادها با نیروهای بیرون از حکومت منجر به شکل دهی چنین فرایندهایی می‌شود. به طور مثال: در چین چندین قضیه اعتراضی به خاطر حقوق کارگران و مصادره زمین‌های روستایی رخ داده است (Walker, 2006: 1-33). هم‌چنان در مورد سیاست‌گذاری در باب زمین‌های روستایی که باید خصوصی سازی شوند یا به شکل (مالکیت) جمعی اداره شوند، توافق وجود ندارد (Hayward, 2017: 523-545). این مسئله در چین به شدت جدال‌آمیز است؛ زیرا برخی‌ها معتقدند که خصوصی سازی به معنای آن است که به بنگاه‌ها اجازه داده شود که به صورت بی‌رحمانه بر گرده‌های دهقانان سوار شوند. مهم‌تر از همه این که این جدال صرفاً به محدوده ملی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه مسئله زمین‌های روستایی چین به یکی از موضوعات سرمایه‌داری بین‌المللی تبدیل شده است (Hayward, 2017: 529). بخش دوم این مقاله به این موضوع می‌پردازد که بین‌المللی سازی چین چگونه می‌تواند توسعه اتاق‌های فکر را رقم بزند.

۴. بین‌المللی سازی سیاست‌گذاری چین

بین‌المللی سازی سیاست‌گذاری چین در عصر اصلاحات از طریق متحول‌سازی در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی میسر شده است. این اصلاحات ناشی از نفوذ و حمایت «ژائو زیانگ» و دیگر رهبران اصلاح طلب در صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و به همین ترتیب دیگر سازمان‌های خارجی مانند بنیاد فورد و دانشگاه‌های متعدد امریکایی که زمینه آموزش برنامه‌ها، کارگاه‌ها، سمینارها، پژوهش‌های مشترک با اقتصاددانان خارجی، سفرهای خارجی به شمول دوره دکترا در دانشگاه‌های غربی فراهم شده، است (Jacobson and Oksenberg, 1990: 150-151 & Gewirtz, 2017). در قدم نخست، تعداد پژوهش‌گرانی که در خارج از کشور، مخصوصاً در ایالات متحده،



مشغول آموزش هستند، به صورت گسترده افزایش یافته‌اند. حکومت چین تلاش می‌کند که آن پژوهش‌گران را ترغیب کند که بعد از اتمام تحصیلات‌شان به کشور بازگردند (Zweig, Chang- 734-757: 2004). کارفرمایان ترجیح می‌دهند که افراد تحصیل‌کردهٔ خارج را که تا مقطع دکترا درس خوانده‌اند، با امتیازات و معاشات بلند استخدام کنند. بر اساس گفته‌های وزارت آموزش، از سال ۱۹۷۸ الی ۲۰۰۷، به تعداد ۱/۲۱ میلیون دانشجو در خارج از کشور تحصیل کرده‌اند که از آن میان ۳۱۹۷۰۰ تن دوباره به کشور بازگشته‌اند: (Wang, Zweig and Lin, 2011: 414). آن‌ها در نهادهای عالی به شمول دانشگاه‌های معتبر پکن، آکادمی علوم اجتماعی چین، دفتر پژوهش برنامه‌ریزی روستایی، وزارت مالیه و بانک‌های چین استخدام شده‌اند. این ژائو زیانگ و دیگر کارشناسان تحصیل‌کرده غرب بودند که چشم چین را به سوی اقتصاد جهانی باز کردند و بر صداهای مخالف در درون بوروکراسی دولت فایق آمدند: (Jacobson and Oksenberg, 1990: 150-151). تحصیل‌کردگان بازگشته از غرب به لحاظ فکری همه‌شان یکسان نیستند و مهم‌ترین پیشرفتی که حاصل شد، تفاوت‌گذاری میان تجارت خارجی با استثمار یا بهره‌کشی، ارزیابی مجدد نظریهٔ ریکاردو در باب مقایسه میان سود حاصل از این تجارت با ایدئولوژی جهان‌ستیز بود (Ma, 1986: 291-305).

در قدم دوم، تغییرات بنیادین در گفتمان رسمی سیاست دولت رونما شده است که زمینهٔ سازگاری آن با گفتمان‌های نئوکلاسیک یا نئولیبرال فراهم شده است. به تاسی از این مسئله، از دههٔ ۱۹۸۰ به بعد، نه تنها مفهوم مارکسیستی نبرد طبقاتی از کار افتاده است؛ بلکه به جای کلمهٔ طبقه، مفهوم وبری اقشار اجتماعی به کار گرفته شده است. این استراتژی به آن سبب اتخاذ شد تا بتواند جلو جنبش‌های کارگری نوظهور را بگیرد. متوقف‌شدن تحلیل‌های طبقاتی از دههٔ هشتاد به بعد باعث شد که مفهوم طبقهٔ کارگر در چین کم‌رنگ شود و زمینهٔ هم‌نوایی با سرمایه‌داری جهانی که داشت در چین حاکم می‌شد، فراهم شود (Ngai and Chan, 2008: 75-91).

در قدم سوم، دولت چین بر آن شده است که در تمامی سطوح فن‌سالاران را به استخدام در بیاورند تا امور به صورت علمی و کارشناسی شده به پیش برده شود (Hong, 1991). این استراتژی به صورت سنجیده شده پس از سال‌های انقلاب فرهنگی به منظور شکل‌گیری محیط باثبات سیاسی برای مدیران و حل‌کنندگان چالش‌های توسعهٔ اقتصادی اتخاذ شد. این رهیافت با تحلیل علمی سیاست‌گذاری و مفروضهٔ «دینگ شیائو پینگ» (جست‌وجوی حقیقت از طریق واقعیت) همراه شد و سپس با مفهوم «هو جنتاو» (توسعهٔ علمی) همراه شد. این رهیافت علاوه بر زدودن مفهوم طبقه، تلاش کرده است



1. Deng Xiaoping.

2. Hu Jintao.

به شکل غیر سیاسی و حذف تمامی رگه‌های مارکسیسم از گفتمان سیاست‌گذاری چین عمل نماید. به همین شکل، رهیافت کارشناسانه و علمی در دهه ۱۹۵۰ در ایالات متحده آغاز به فعالیت کرده بود (Lane, 1966: 649-662). این تلاش‌ها توسط بنگاه رند رهبری شد که این بنگاه در جریان جنگ سرد به منظور خلق نظریات و ایده‌هایی که می‌توانست با دیدگاه‌های مارکسیستی به طور خاص و سیاست سوسیالیستی به طور عام مبارزه و مقابله نماید، شکل گرفته بود (Abella, 2009: 49).

در قدم چهارم، یک اتحاد نزدیک میان طبقه فن‌سالار جدید و طبقه کارآفرین نوظهور شکل گرفته بود که این امر در اصل ادغام ناجور میان بازار آزاد و دیوان‌سالاری در راستای سرمایه‌داری بین‌المللی بود (Chun, 2015: ۳۲). برخی از این کارآفرینان از جمله کسانی‌اند که پس از تحصیلات از خارج بازگشته‌اند (Wang, Zweig and Lin, 2014: 413-431) و منافع سیاسی خود را در حمایت از اتاق‌های فکر می‌بینند؛ زیرا آن‌ها در این اتاق‌های فکر نقش‌های مدیریتی دارند. به‌عنوان مثال: مرکز بین‌المللی مبادلات اقتصادی چین یکی دیگر از بیست و پنج گونه جدید اتاق‌های فکر است که پیش‌تازترین کارآفرینان به شمول شرکت‌های چندملیتی عضویت آن سازمان را دارند و تنی چند از عالی‌ترین مدیران اجرایی به‌عنوان معاون سازمان ایفای نقش می‌کنند. منبع تمویلی این سازمان بیش‌تر از ناحیه حق‌العضویت و کمک‌های اهدایی تأمین می‌شود (Zhu, 2008: 72-73).

۵. پیوستن چین به فن‌سالاری جهانی

گونه جدید اتاق‌های فکر در مورد سیاست‌گذاری جهانی ظهور کرده است که نقش مهمی را در انتقال اجماع ایدئولوژیکی جهان به سوی حلقه‌های سیاست‌گذاری چین بازی کرده است تا بتواند این کشور اقتضانات بین‌المللی را تکمیل نماید و از سوی دیگر این معیارات با شرایط چین تطابق پیدا کند. رهبری این کارها به عهده «هو آنگانگ» و پژوهش‌گران انستیتوت مطالعات چین معاصر گذاشته شده است. هو پژوهش‌های فوق‌دکترای خود را در بخش اقتصادیات دانشگاه ییل در ۱۹۹۱ و مرکز مطالعات بین‌المللی ام‌آی‌تی^۱ در ۱۹۹۸ به انجام رسانیده است. هو افرادی را در انستیتوت مطالعات چین معاصر به خدمت گرفته است که از نهادهای تحصیلی پیش‌تاز بریتانیا و ایالات متحده فارغ‌التحصیل شده‌اند. این پژوهش‌گران وظیفه دارند که از نشریات نهادهای عمده بین‌المللی، مانند بانک جهانی و برنامه توسعه ملل متحد، برای رهبران چین گزارش‌های خلاصه‌شده تهیه کرده و اهمیت آن‌ها را برای چین تبیین کنند. آن‌ها نقش مشاوران ارشد را در تهیه پیش‌نویس برنامه‌های پنج‌ساله به عهده دارند و تلاش می‌کنند که زمینه‌های همکاری با این نهادهای بین‌المللی و کاربست



اصول آن‌ها در سیاست‌گذاری داخلی چین فراهم شود (Hu, Jiang and Yan, 62-71).
ترویج استانداردهای به رسمیت شناخته‌شده توسعه بین‌المللی در درون چین به‌عنوان یکی از فعالیت‌های هو دانسته می‌شود. در سال ۲۰۰۹ انستیتوت مطالعات چین معاصر با بروکینگز گروه مشترک تشکیل داده بود تا زمینه به توافق رسیدن رهبران امریکا و چین را در نشست کنهنگ در مورد تغییرات اقلیمی فراهم نماید. از سوی دیگر، انستیتوت مطالعات چین معاصر تلاش کرد که رهبران چین را ترغیب کند که اداره جدید او با ما در راستای همکاری‌ها نیت صادقانه دارد و از آن‌ها خواست که شعار آخرین المپیک (۲۰۰۸) را مورد توجه قرار دهند. در آن المپیک، شعار (یک جهان، یک آرمان) سر داده شده بود؛ اما در نهایت، تلاش‌های این انستیتوت موفق نبود. کار برجسته اخیر این نهاد، انتقال اهمیت و معیار اصلی شاخص توسعه انسانی برای رهبران چین بود. هرچند انستیتوت مطالعات چین معاصر بر این نیست که به صورت مستقیم به دنبال تأمین بودجه خود از سازمان‌های بین‌المللی باشد. هو معتقد است که نهاد وی از طریق همکاری‌های پروژه‌ای به صورت دوطرفه سود می‌برد و به صورت رایگان به پایگاه اطلاعاتی و گزارش‌های آنان، مخصوصاً بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و سازمان جهانی صحت، دسترسی دارد و به تأسی از این مزیت، انستیتوت مطالعات چین معاصر گزارش‌های خود را تهیه می‌کند. هو هم‌چنان به صورت روزمره گزارش‌هایی تهیه کرده و در باب موضوعات سیاست‌گذاری چین در کنفرانس‌ها مطالبی را ارائه می‌کند و هم‌چنان در سطوح عالی به نهادهای بین‌المللی نشست‌هایی را برگزار می‌کند و طوری وانمود کرده است که این اتاق فکر به مثابه پل دوطرفه میان چین و کسانی که در سیاست‌گذاری جهانی دخیل هستند، عمل می‌کند (مصاحبه هو با نویسنده، پکن، ۳۰ اپریل ۲۰۱۶).

یکی دیگر از نمونه‌های برجسته این موضوع که چین چگونه به فن‌سالاری جهانی پیوسته است، کارنامه اقتصاددان معروف «جوستین لی فو لین^۱» است. لین پروفیسور در دانشگاه پکن و یکی از نایب‌رئیسان مرکز بین‌المللی مبادلات اقتصادی چین است. وی دکترای خود را از دانشگاه شیکاگو دریافت کرده است. وی با دیدگاه اقتصادی نوکلاسیک خود معروف است. وی نقش مهمی را در مباحث سازمان تجارت جهانی بازی کرده است. او رهبران محافظه‌کار را ترغیب کرده است که بازگشایی اقتصاد داخلی چین به سوی بازارهای بین‌المللی کار، برای آن کشور مفید است (Wang, 1999 and 2011: 456). وی از سال ۲۰۰۸ الی ۲۰۱۱ به‌عنوان اقتصاددان ارشد و نایب‌رئیس بانک جهانی فعالیت کرده است. وی یکی از بنیان‌گذاران عمده اتاق فکر پرنفوذ مرکز پژوهش اقتصادی چین در دانشگاه پکن در ۱۹۹۴ بود. وی کمک کرد که نصاب اقتصادی چین بر اساس مدل اقتصادی

1. Brookings.
2. Justin Yifu Lin.



امریکا، مخصوصاً مدل شیکاگو، بازطراحی شود. در سال ۲۰۰۸، مرکز پژوهش‌های اقتصادی چین به مدرسه ملی توسعه تبدیل شد. بر اساس ارزیابی که توسط آکادمی علوم اجتماعی شانگهای در سال ۲۰۱۳ صورت گرفت، مرکز پژوهش اقتصادی چین در میان پنج اتاق فکر برتر متخصص و بانفوذ جای گرفت که در نوع خود در چین مقام اول را داشت (<http://en.nsd.edu.cn>). مدرسه ملی توسعه در سال ۲۰۱۵ در زمره گونه جدید اتاق‌های فکر ملی جای گرفت. بر اساس وب‌سایت مدرسه ملی توسعه، این نهاد به دنبال پیشبرد پژوهش در مورد توسعه ملی و نظم جدید جهانی است. در درون مدرسه ملی توسعه، لین نقش رهبری مرکز اقتصاد ساختاری جدید را به عهده دارد. این مرکز به دنبال ترویج چارچوب جدید توسعه است که ریشه در اقتصاد نوکلاسیک داشته و مبتنی بر رشد بازار است (<http://siteresource.worldbank.org>; Lin, 2012). این مرکز در همکاری با چندین نهاد عمده بین‌المللی به شمول بانک جهانی و بانک سرمایه‌گذاری زیربنای آسیا فعالیت می‌کند. اهداف آن شامل فرمولیزه‌سازی پالیسی‌های استراتژی جاده ابریشم چین و ترویج و تقویت فعالیت‌های کارآفرینی چین در آفریقا است (<http://www.nse.pku.edu.cn>; NSE, 2017). وقتی پرسیده شد که چرا چین به دنبال ترویج و تقویت گونه جدید اتاق‌های فکر است، «شو جیاچون»^۱، معاون مدیر اجرایی اقتصاد ساختاری جدید چین، بیان داشت که چین واقعاً می‌خواهد به‌عنوان یکی از شرکای عمده نظام بین‌الملل به رسمیت شناخته شود. چین می‌خواهد به‌عنوان یک محرکه مثبت و سازنده در اصلاح نهادهای مالی فعلی جهان و دیگر مسایل جهانی نقش بازی نماید (مصاحبه شو با نویسنده، پکن، ۲۴ می ۲۰۱۶).

۶. ظهور اتحاد سرمایه‌داری

«چینگ لی»^۲، پژوهش‌گر انستیتوت بروکینگز، به مثلث نخبه اشاره کرده است که اجزای آن عبارتند از پژوهش‌گران تحصیل‌کرده خارج، کارآفرینان وابسته به بیرون از کشور و مقامات فن‌سالار که در درون چین با اتاق‌های فکر ائتلاف تشکیل داده‌اند. برای این ادعای خود از مرکز بین‌المللی مبادلات اقتصادی چین نامبرده است که جوستین لین نایب‌رئیس آن‌جا است و در آن‌جا این مثلث نخبگان دیده می‌شود (Li, 2017: 195-231). وی می‌گوید این گروه قدرتمند در جهت منافع خود عمل می‌نمایند. او به قضیه مشهوری اشاره می‌کند که در آن مقامات، بانک‌داران و روشنفکران در بازار املاک در راستای منافع خود همکاری می‌کنند. او بیان داشت که گذر زمان پاسخ خواهد گفت که آیا این تغییرات جذاب که در ترکیب اتاق‌های فکر چین رخ داده است، می‌تواند به توسعه عمیق و

1. Xu Jiajun.
2. Cheng Li.

مثبت در سیاست‌گذاری چین منجر شود یا این‌که تلاقی نخبگان سیاسی، اقتصادی و علمی در آینده نزدیک به مشکلات منجر خواهد شد (Li, 2017: 227). آنچه را لی اشاره کرده است، عبارت است از ظهور طبقه سرمایه‌دار که با فن‌سالاری جهانی درهم‌آمیخته شده است و در سیاست‌گذاری داخلی نفوذ نموده و مجموعه منافع را تعریف کرده که در راستای انباشت سرمایه عمل می‌کند.

این مسئله بعضی اوقات باعث بحث و جدل شده است. اتاق‌های فکر به طور بالقوه این ظرفیت را دارند که باعث بدتر شدن یا بهتر شدن شکاف‌های طبقاتی شوند که در دوران اصلاحات به وجود آمده بود. به لحاظ سیاسی مفهوم طبقه در طولانی‌مدت دیگر کاربرد ندارد؛ بلکه پرسش این است که آیا اتاق‌های فکر در گروه‌های قدرتمند ذی‌نفع، مانند گروه‌های سرمایه‌دار و صاحبان صنعت، جذب خواهند شد یا به شکل مستقلانه به راه‌شان ادامه خواهند داد تا از منافع گروه‌های ضعیف، مانند دهقانان و کارگران مهاجر، دفاع کنند. به طور مثال: در سال ۲۰۰۹ «شوئه لان» و «ژو شوفینگ» تغییرات در حال وقوع را در ساختار سیاسی چین شناسایی کردند که سیاست‌گذاری از حالت انحصاری اداری به سوی انحصار اتحاد نخبگان سیاسی و اقتصادی در حرکت است (Lan and Xufeng, 2009: 55-65). آن‌ها بر این باورند که اگر موازنه‌ای ایجاد نشود، در نهایت اتاق‌های فکر به این اتحاد جذب خواهند شد و صدای آن‌ها دیگر برای منافع گروه‌های حاشیه‌ای و محروم بلند نخواهد شد.

نگرانی خاص از ناحیه اتاق‌های فکر غیر نظامی چین وجود دارد؛ زیرا حکومت کم‌تر بر آن‌ها کنترل دارد. در باب این‌که آن‌ها از ناحیه منابع خصوصی تمویل شوند، محدودیت رسمی وجود ندارد و تعداد کمی از این اتاق‌های فکر به پیمانۀ وسیع، منابع خارجی و شرکت‌ها را جلب می‌کنند و این اتاق‌های فکر با دادن معاش بلند بهترین پژوهش‌گران مخصوصاً کسانی را که در خارج از کشور آموزش دیده‌اند، به استخدام درمی‌آورند. به صورت کلی، قابل یادآوری است که رشد و توسعه این اتاق‌های فکر با محدودیت روبه‌رو است؛ زیرا آمار و ارقام سال ۲۰۱۳ نشان می‌دهد که تنها پنج درصد از اتاق‌های فکر چین غیر نظامی هستند (Qiao, 2015: 68). این مسئله ناشی از به تصویب رسیدن یک قانون در سال ۲۰۰۵ است که بر اساس آن اتاق‌های فکر غیر نظامی باید در دفتر امور غیر نظامی ثبت شوند و باید با نهادهای محلی پیوستگی داشته باشند که این امر مانع غیر قابل عبوری را در برابر این اتاق‌های فکر قرار داده است. برخی دیگر به سختی می‌توانند منابع تمویلی خود را پیدا کنند؛ زیرا از یک طرف از کمک‌های اهدایی حکومت که متعلق به اتاق‌های فکر رسمی است، محروم هستند و از سوی دیگر چنین فرهنگی شکل نگرفته است که نهاد اجتماعی به این اتاق‌های



فکر منابعی را تخصیص دهند. با توجه به این دلایل می‌توان ادعا کرد که اتاق‌های فکر غیر نظامی مستعد این هستند که تحت نفوذ تمویل‌کنندگان، مخصوصاً بنیادهای خارجی و شرکت‌های فراملی، قرار بگیرند (Kaimin, 2014: 34). برای مثال: «چین کای مین^۱» بیان داشته است که در سال ۲۰۰۸ انستیتوت اقتصادیات یونیورسیتی^۲ به‌عنوان یکی از اتاق‌های فکر مشهور لیبرال بیش از دو میلیون یوان از منابع خارجی کمک‌اهدایی دریافت کرده است. چین معتقد است که این وضعیت این خطر را به وجود می‌آورد که آنان (اتاق‌های فکر) جهان‌بینی غربی را به خود بگیرند. چین بر این است که برخی اتاق‌های فکر به طور کلی نظریات غربی را برای بازار اقتصاد سوسیالیستی چین پذیرفته‌اند و این مسئله نباید نادیده گرفته شود.

مباحث در مورد اتاق فکر غیر نظامی پیچیده است؛ اما به صورت کلی به دودسته تقسیم می‌شود: نظریات دسته اول بر این است که باید فرهنگ اهدا و بخشش در راستای تنوع‌بخشی منابع تمویلی اتاق‌های فکر تقویت پیدا کند. آن‌ها پیش‌تر از سیستم اتاق‌های فکر ایالات متحده تقلید می‌کنند و تلاش می‌کنند که دستگاهی روی کار بیاید که در آن انحصاری‌سازی منبع تمویلی اتاق‌های فکر از بین برود (Lu and Huiyao, 2017: 14). «رین یولینگ^۳»، عضو دفتر مشورتی شورای دولت، بر این است که وابستگی بسیاری از اتاق‌های فکر به منابع تمویلی حکومت باعث از بین رفتن استقلال آن‌ها می‌شود. وی برای ترغیب شرکت‌های بزرگ در راستای کمک به اتاق‌های فکر، انگیزه‌ها و تشویق‌های مالیاتی را مطرح می‌کند (Yuling, 2013: 49-50). یکی از مصاحبه‌کنندگان بیان داشته بود که حکومت برای از میان برداشتن فساد به‌عنوان کانال نفوذی در سیاست‌گذاری، می‌تواند نظام لابی‌گری شرکت‌های بزرگ را به‌عنوان یک بدیل قابل ترجیح مطرح نماید. «لئوک»^۴ یائو^۴ از طرفداران گسترده‌شدن فرهنگ اهدا و بخشش در تمام جامعه به شمول سازمان‌های عامه و خصوصی است تا از این طریق میان نفوذ حکومت، شرکت‌ها و منافع خارجی موازنه ایجاد شود و این اطمینان وجود داشته باشد که همیشه کسانی وجود دارند که از منافع طبقه ضعیف و محروم حمایت می‌کنند (Qiao, 2015: 68).

جناح دوم در مورد بازار آزاد ایده‌ها و نظریات، دیدگاه منفی دارند و به طور خاص منتقد نظام اتاق‌های فکر ایالات متحده هستند. به طور مثال: در ژورنال نظامی چین مقاله هشدارآمیز در مورد نفوذ شرکت‌های بزرگ در سیاست‌گذاری چین از طریق کمک و اهدا به اتاق‌های فکر نشر شده است (Wei, 2016: 92-99). این مقاله بیش‌تر با استناد به گزارش تحقیقی نیویورک‌تایمز در مورد

1. Chen Kaimin.
2. Unirule.
3. Ren Yuling.
4. Liu Qiao.

نفوذ شرکت‌های بزرگ در اتاق‌های فکر عمده ایالات متحده به طور عام و رابطه میان بروکینگز و صنعت املاک و مستغلات به طور خاص نگاشته شده است: (Lipton and Williams, 2016: <https://nyti.ms>). پژوهش‌گران دیگر بر این‌اند که نظام اتاق‌های فکر چین باید در محدوده دست‌گاه دولت نگه داشته شود تا موازنه قدرت به سود یکی از گروه‌های ذی‌نفع تغییر نکند. به‌عنوان مثال: «وانگ شائوگوانگ^۱» و «فان پینگ^۲» بر این هستند که وقتی مدل ایده متمرکز با منافع متعدد مطرح بحث باشد، اتاق‌های فکر در محدوده ارتباط با نهادهای حکومتی باقی می‌مانند و در همین حال حضور پراکنده آن‌ها در سراسر بوروکراسی‌های مختلف، مناطق و سطوح متعدد حکومت این امکان را به وجود می‌آورد که دغدغه‌ها و خواست‌های متکثر از کانال‌های متعدد به سوی مرکز منتقل شود (Shaoguang and Peng, 2012: 12-22). آن‌ها بر این هستند که این رویکرد می‌تواند باعث هماهنگی بیش‌تر و نمایندگی از منافع مختلف شود. «ژینگ یانگنیان^۳»، پژوهش‌گر چینی مستقر در سنگاپور، به همین ترتیب طرفدار رقابت بازار داخلی ایده‌ها است که در محدوده نهادها نگه داشته شود تا فرصت برابر رقابت برای همه فراهم باشد. وی وجود اتاق‌های فکر غیر نظامی را دور از مرکز قدرت ضروری می‌داند تا بازتاب‌دهنده منافع و نگرانی‌های جامعه باشند. وی اذعان می‌دارد که این اتاق‌های فکر مدت‌مدتی از امتیازات نهادی و مالی درون حکومتی محروم بوده‌اند؛ اما این خطر وجود ندارد که آن‌ها به ابزار دست لابی‌های قدرتمند تبدیل شوند؛ چیزی که ما در ایالات متحده شاهدش هستیم (Yongnian, 2016: <http://sike.news.cn>).

اقدام اخیر چین در راستای ممنوعیت فعالیت‌های یونیورول در رسانه‌های امریکایی - بریتانیایی به‌عنوان سانسور و محدودیت آزادی بیان تلقی شده است (Economist, 2017: <https://www.economist.com>). هرچند این یک واقعیت است که برای فهم این موضوع باید زمینه‌های گسترده‌تر و شمولیت سیاست در حال بین‌المللی شدن آن کشور را در نظر بگیریم. پژوهش‌گران و سیاست‌گذاران چینی به طور روزافزون بابت گسترده شدن منافع شرکت‌های بزرگ که اتاق‌های فکر مانند یونیورول در درون چین از آن‌ها نمایندگی می‌کنند، نگران هستند. یونیورول با انستیتوت کاتو^۴ مستقر در واشنگتن رابطه نزدیک دارد. کاتو طرفدار نظام اتاق‌های فکر بازار آزاد ایده و خصوصی‌سازی زمین‌های روستایی چین است که این موضوع در ممنوعیت فعالیت یونیورول نقش مهم داشته است.

1. Wang Shaoguang.
2. Fan Peng.
3. Zheng Yongnian.
4. Cato.



نتیجه‌گیری

در شروع مقاله، تأکید نویسنده روی این مسئله صورت گرفته است که باید اتاق‌های فکر چین را با توجه به شرایط خودش جدی و مهم تلقی کرد و از همین رو، تحلیل‌ها بر اساس زمینه‌های سیاسی و ملی چین صورت گرفت. همگرایی چین با نظام سرمایه‌داری بین‌المللی به عنوان عامل کلیدی در تحلیل اتاق‌های فکر و توسعه آن‌ها تلقی می‌شود. با توجه به افزایش نهادهای بین‌المللی، منابع تمویلی و تعداد کسانی که از ۱۹۸۰ به بعد در خارج تحصیل کرده‌اند، مخصوصاً کسانی که به صورت مستقیم در روند تولید و تداوم ایدئولوژی حاکم در جهان نقش دارند، سیاست‌گذاران فن‌سالار چین خود را با این گفتمان‌ها، ایده‌ها و شیوه تفکر که مستلزم هم‌نویسی با این اجماع بین‌المللی است، وفق داده‌اند. چین متناسب با اصلاحات نظام اقتصادی خود در جهت همگرایی با نظام سرمایه‌داری بین‌المللی موفق عمل کرده است و رشد اقتصادی آن کشور گواه بر این مسئله است.

رهبران چین از طریق حمایت و ترویج اتاق‌های فکر، قدم دوم را در این فرایند برداشته‌اند. آن‌ها به دنبال جامعه‌ای هستند که در آن تعداد زیاد افراد فوق‌العاده آموزش دیده و با مهارت، هم‌سو با شرایط جهانی و متخصصان ماهر و زبده باشند که بتوانند در اسرع وقت از عهده تحلیل‌های پیچیده بر بیایند و مشورت‌های لازم را به بخش‌های مربوطه حکومت ارائه کنند و بادر اختیار داشتن این کارشناسان، دولت بتواند در سیاست‌گذاری فراملی مانور بدهد. آن‌ها به دنبال صدای قدرتمند در سازمان‌دهی نظام سرمایه‌داری هستند تا بتوانند شکل‌دهنده ایدئولوژی حاکم بر جهان و نظم جهانی باشند. در همین حال، آن‌ها تلاش کرده‌اند ساختار اجتماعی و نهادی چین را به صورتی متحول بسازند که متناسب با اقتضانات سرمایه‌داری بین‌المللی باشد و این روند به معنای بین‌المللی سازی دولت چین است.

با به وقوع پیوستن این فرایندها، یک اتحاد و همبستگی با خاستگاه بین‌المللی میان ثروت، دانش و قدرت سیاسی رخ داد که آن‌ها یک طبقه قدرتمند سرمایه‌داری را شکل دادند. نخست، اتاق‌های فکر حتی آن‌هایی که تحت نظارت حکومت قرار دارند، این امکان را پیدا کردند که از منابع غیر حکومتی تمویل شوند که با این کار منافع تمویل‌کنندگان به نحوی تأمین می‌شود. ممکن است که تمویل‌کنندگان نتوانند به صورت مستقیم بر گزارش‌های اتاق فکر نفوذ نمایند؛ اما این امر مسلم است که منابع خارجی آن اتاق‌های فکر را که در مغایرت با منافع آن‌ها فعالیت می‌کنند، تمویل و حمایت نخواهند کرد. به عنوان مثال: بسیار دشوار است که در جایی از جهان اتاق فکر را پیدا کنیم که برای منافع کارگران یا حقوق دهقانان فعالیت نمایند و در عین حال از سوی شرکت‌های بزرگ تأمین منابع شوند. این مسئله به یکی از مباحث داغ در حلقه‌های سیاست‌گذاری چین تبدیل شده است. پژوهش‌گران و ژورنالیست‌ها در غرب با وجود این که کوشش کرده‌اند که از پیش‌داوری امریکایی -



بریتانیایی به دور باشند؛ اما با وجود آن هم در ارزیابی و سنجش اتاق‌های فکر چین، مسئله استقلالیت را به‌عنوان یک شاخص در نظر می‌گیرند و اهمیت مباحثی را که در داخل چین جریان دارد، نادیده می‌گیرند. به‌طور سنتی، استقلال اتاق‌های فکر به معنای خارج بودن از دایره حکومت و تأمین آن‌ها از سوی منابع خصوصی دانسته شده است که این امر می‌تواند به حمایت شرکت‌های سرمایه‌داری از اتاق‌های فکر در داخل و بیرون از چین منجر شود که این مسئله خود تبعات اجتماعی را در پی دارد. نظریه‌ای می‌گوید که تخصصی شدن اتاق‌های فکر در حوزه‌های مختلف بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های مختلف خواهد بود. اتاق‌های فکر که توسط حکومت تمویل می‌شوند، دیدگاه متفاوت‌تری نسبت به اتاق‌های فکری دارند که از سوی سرمایه بیرونی تأمین می‌شوند. برخی از پژوهش‌گران اتاق‌های فکر نقش‌شان را به‌عنوان سخنگویان افراد ضعیف و محروم تبیین می‌کنند. در همین حال، در مباحث سیاست‌گذاری چین در باب اتاق‌های فکری که از منابع خارجی تأمین می‌شوند و این‌که باید چه شرایط در خصوص تأمین منابع اتاق‌های فکر وضع شود، نگرانی و دغدغه‌هایی وجود دارد. برخی از بخش‌های حکومت مانند وزارت دفاع به‌کلی مخالف تأمین اتاق‌های فکر از منابع خارجی هستند؛ اما اتاق‌های فکر غیر نظامی و دانشگاهی از وجود منابع خارجی سود می‌برند. یکی از مصاحبه‌کنندگان بیان داشت که ممنوعیت کلی در این خصوص می‌تواند در بیرون از کشور این بازتاب را به وجود بیاورد که اتاق‌های فکر چین تحت کنترل دولت قرار دارد. علاوه بر این‌ها، پرسش‌های بیش‌تری در این مورد مطرح می‌شود. کدام منابع را می‌توان خارجی تلقی کرد؟ برخی‌ها این‌گونه پیشنهاد کرده‌اند که باید در خصوص کمک‌هایی که از جانب شرکت‌های خارجی که چینی‌ها مالک آن هستند، شرایط سهل‌تری وجود داشته باشد. واقعیت امر این است که در مورد این سازمان‌ها خوش‌بینی بیش‌تری وجود دارد؛ زیرا آن‌ها هم به لحاظ فرهنگی چینی هستند و هم با رویکرد خیرخواهانه و بشردوستانه آشنا هستند؛ چیزی که سرمایه‌داران داخل چین با آن عادت نکرده‌اند.

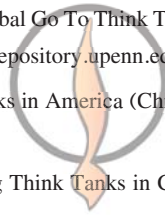
علاوه بر این، پرسش‌هایی مطرح می‌شود که مستلزم مطالعات بیش‌تر است. پیامد اجتماعی افزایش تمویل منابع تجاری از سیاست‌گذاری چه خواهد بود؟ آیا ما در عصر آغازین شکل‌گیری فرهنگ لابی‌گری در چین قرار داریم؛ چیزی که در ایالات متحده وجود دارد؟ آیا تأسیس نظام اتاق‌های فکر تحت سرپرستی حکومت مانع از دست‌یابی آنان به منافع می‌شود که برای‌شان تعریف شده است؟ آیا ایجاد چنین منظومه‌ای به معنای ابزار دست دولت خواهد بود؟ آیا چنین نظامی که حافظ ثبات اجتماعی است و در عین حال روند سیاست‌گذاری دموکراتیک را به تعویق می‌اندازد، به‌عنوان نظارت سیاسی و اجتماعی تلقی می‌شود؟ ما نمی‌توانیم بدون توجه به این مباحث جدلی، مسیر توسعه‌گونه جدید اتاق‌های فکر چین را تبیین و تفهیم نماییم.



1. Abb, Pascal (2015), "China's Foreign Policy Think Tanks: Institutional Evolution and Changing Roles", *Journal of Contemporary China* 24, no. 93.
2. Abella, Alex (2009), *Soldiers of Reason: The Rand Corporation and the Rise of the American Empire* (Boston and New York: Mariner Books).
3. Aedo, Angel (2016), "Cultures of Expertise and Technologies of Government: The Emergence of Think Tanks in Chile," *Critique of Anthropology* 36, no. 2.
4. Agnew, John (1994), "The Territorial Trap: The Geographical Assumptions of International Relations Theory," *Review of International Political Economy* 1, no. 1.
5. Biersteker, Thomas J. (1995), "The Triumph" of Liberal Economic Ideas in the Developing World," in *Global Change, Regional Response: The New International Context of Development*, ed. Barbara Stallings (Cambridge and New York: Cambridge University Press).
6. Brenner, Neil (1997) "Global, Fragmented, Hierarchical: Henri Lefebvre's Geographies of Globalization," *Public Culture* 10, no. 1. See also Cerny, P.G. (1997), "Paradoxes of the Competition State: The Dynamics of Political Globalization," *Government and Opposition* 32.
7. Campbell, John L. and Pedersen, Ove K (2014), *The National Origins of Policy Ideas: Knowledge Regimes in the United States, France, Germany, and Denmark* (Princeton and Oxford: Princeton University Press).
8. Center for New Structural Economics, "Introduction to the Center for NSE [About Us]", accessed 22 April 2017, <http://www.nse.pku.edu.cn/en/about/index.aspx?nodeid=62>.
9. Chun, Lin (2015), "The Language of Class in China," *Socialist Register* 51.
10. Cox, Robert W. (1987), *Production, Power, and World Order: Social Forces in the Making of History* (New York: Columbia University Press).
11. Downs, Erica S. (2004), "The Chinese Energy Security Debate," *The China Quarterly* 177.
12. Glassman, Jim (1999), "State Power Beyond the 'Territorial Trap': The Internationalization of the State," *Political Geography* 18.
13. Haas, Peter M. (1992), "Epistemic Communities and International Policy Coordination," *International Organization* 46, no. 1; Rose, Nikolas and Miller, Peter (1992), "Political Power beyond the State: Problematics of Government," *The British Journal of Sociology* 43, no. 2.
14. Hayward, Jane (2017), "Beyond the Ownership Question: Who Will Till the Land? The New Debate on China's Agricultural Production," *Critical Asian Studies* 49, no. 4.
15. Hu, Angang, (2016), *Think tanks and China's five-year plans: a case study of the Institute for Contemporary China Studies at Tsinghua University*, 6, no. 188.
16. Jacobson, Harold K. And Oksenberg, Michel (1990), *China's Participation in the IMF, The World Bank, and GATT: Toward a Global Economic Order* (Ann Arbor: University of Michigan



- Press). Gewirtz, Julian (2017), *Unlikely Partners: Chinese Reformers, Western Economists, and the Making of Global China* (Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press).
17. LAN, Xue and Xufeng, Zhu (2009), the social function of China's think tanks—a policy-centered path to reform, *Guanli shijie* 4.
 18. Lane, Robert E. (1996), "The Decline of Politics and Ideology in a Knowledgeable Society," *American Sociological Review* 31, no. 5.
 19. Li, Cheng (2017), *the Power of Ideas: The Rising Influence of Thinkers and Think Tanks in China* (New Jersey: World Scientific Publishing).
 20. Lin, Justin Yifu (2012), *New Structural Economics: A Framework for Rethinking Development* (Washington: The World Bank), http://siteresources.worldbank.org/DEC/Resources/84797-1104785060_319_598886-1104951889260/NSE-Book.pdf
 21. Lipton, Eric and Williams, Brooke (2016), "How Think Tanks Amplify Corporate America's Influence," *The New York Times*, 7 August.
 22. Liu, Tansuo and Kaimin, Chen (2014), *Predicaments and prospects of the internationalization of China's think tanks*, *Xiandai Guoji Guanxi* 3.
 23. Lu, Miao and Huiyao, Wang (2017), *diversifying the sources of funding for China's think tanks*, *Kexue yu guanli* 37, no. 4.
 24. Ma, Shu-yun (1986), "Recent Changes in China's Pure Trade Theory," *The China Quarterly* 106.
 25. McGann, James G. And Weaver, R. Kent (2009), "Think Tanks and Civil Societies in a Time of Change," in *Think Tanks and Civil Societies: Catalysts for Ideas and Action*, eds. McGann and Weaver (New Brunswick and London: Transaction Publishers).
 26. McGann, James G. (2017), "2016 Global Go To Think Tank Index Report," *CSP Global Go To Think Tank Index Reports*, 12, http://repository.upenn.edu/think_tanks/12, 27.
 27. Medvetz, Thomas (2012), *Think Tanks in America* (Chicago and London: University of Chicago Press).
 28. Menegazzi, Silvia (2018), *Rethinking Think Tanks in Contemporary China* (Cham, Switzerland: Palgrave Macmillan).
 29. Mertha, Andrew (2009), *Fragmented Authoritarianism: Political Pluralization in the Chinese Policy Process*, "The China Quarterly" 200.
 30. Murray, Robin (1971), "The Internationalization of Capital and the Nation State," *New Left Review* 67.
 31. Nachiappan, Karthik (2013), "Think Tanks and the Knowledge-Policy Nexus in China," Stone, Diane, *Knowledge Actors and Transnational Governance: The Private-Public Policy Nexus in the Global Agora* (Hampshire and New York: Palgrave Macmillan). *Policy and Society* 32.



32. Ngai, Pun and Chan, Chris King-Chi (2008), "The Subsumption of Class Discourse in China," *Boundary* 235, no. 2.
33. Panitch, Leo (1996), "Rethinking the Role of the State," in *Globalization: Critical Reflections*, ed. James H. Mittelman (Boulder: Lynne Rienner); Cammack, Paul (2004), "What the World Bank Means By Poverty Reduction, and Why It Matters," *New Political Economy* 9, no. 2.
34. Parmar, Inderjeet (2002), "American Foundations and the Development of International Knowledge Networks," *Global Networks* 2, no. 1.
35. Picciotto, Sol (2011), "International Transformation of the Capitalist State," *Antipode* 43, no. 1.
36. Qiao, Liu (2015), Exploring improvements to the construction of China's think tanks, *Shanghai-jing* 15.
37. Sassen, Saskia (2006), *Territory, Authority, Rights: From Medieval to Global Assemblages* (New Jersey: Princeton University Press).
38. Shaoguang, Wang and Peng, Fan (2012), "centralized ideas and broad interests" model of decision making: Chinese think tanks in comparative perspective, *Zhongguo tushu pinglun* 8.
39. Shaw, Sara E. et al. (2015), "The View from Nowhere? How Think Tanks Work to Shape Health Policy," *Critical Policy Studies* 9, no. 1.
40. Sinclair, Timothy J. (2000), "Reinventing Authority: Embedded Knowledge Networks and the New Global Finance," *Environment and Planning C: Government and Policy* 18.
41. Stone, Diane (2007), "Recycling Bins, Garbage Cans or Think Tanks? Three Myths Regarding Policy Analysis Institutes," *Public Administration* 85, no. 2.
42. Stone, Diane (2012), "Transfer and Translation of Policy," *Policy Studies* 33, no. 6. On China specifically, see Zhang, Yanzhe and Marsh, David (2016) "Learning By Doing: The Case of Administrative Policy Transfer in China," *Policy Studies* 37, no. 1.
43. Teets, Jessica C. (2013), "Let Many Civil Societies Bloom: The Rise of Consultative Authoritarianism in China," *The China Quarterly* 213.
44. *The Economist* (2014), "The Brains of the Party," 10 March 2014, <http://www.economist.com/blogs/analects/2014/03/Chinese-politics?fsrc=rss>.
45. Tiezzi, Shannon (2014), Top Chinese Think-tank Accused of 'Collusion' with 'Foreign Forces': *The Diplomat*, 18 June 2014, <http://thediplomat.com/2014/06/top-chinese-think-tank-accused-of-collusion-with-foreign-forces/>.
46. Walker, Kathy Le Mons (2006), "Gangster Capitalism and Peasant Protest in China: The Last Twenty Years," *Journal of Peasant Studies* 33, no. 1.
47. Wang, Huiyao and Zweig, David & Xiaohua Lin (2011), "Returnee Entrepreneurs: Impact on China's Globalization Process," *Journal of Contemporary China* 20, no. 70.
48. Wang, Qingxin K. (2011), "The Rise of Neoclassical Economics and China's WTO Agreement

